

## تاریخچه مسئله ارضی در تورکمنستان ایران

مقالات پژوهشی و تحقیقی که با عنوان "تاریخچه مسئله ارضی در تورکمنستان ایران" در شهریورماه سال ۱۳۶۶ که دوراول انتشارنشریه "تورکمنستان ایران" طی چهارشماره انتشار یافته بود، بدلیل نگرش نوین آن به رابطه مسئله ارضی با مسئله ملی تورکمنها از اهمیت ویژه ای در درک خصلت دوگانه مسئله ارضی در صحرای تورکمن برخوردار گردیده بود. از این رو بنابه درخواست تعدادی از خوانندگان نشریه اینترنتی "تورکمنستان ایران" و برای یاری به درک دقیقتر نسلهای امروزی تورکمنها در تورکمنصحرای از مسئله ارضی خود نه بعنوان مسئله صرفاً دهقانی و طبقاتی بلکه بمتابه بخشی از مبارزات ملی ملت تورکمن علیه غاصبان و استعمارگران سرزمین خود، مجدداً با اصلاحاتی ناچیز آنرا منتشر میسازیم.

\*\*\*\*\*

مسئله ارضی در تورکمنستان ایران همواره یکی از عرصه های حاد مبارزات ملی - دمکراتیک ملت تورکمن بوده است. حدت نبرد در این عرصه چه قبل از تشکیل جمهوری تورکمنستان ایران و چه بعد از سقوط آن و تسلط دیکتاتوری رضاخان، چه در دوره استبداد محمد رضا شاهی و چه در رژیم قرون وسطایی خمینی از یکسو، ایجاب میکند که تاریخچه این مسئله مورد مذاقعه بیشتری قرار گرفته و تحلیل دقیقتری از آن ارائه گردد. از سوی دیگر، لازمه برخورد درست به مسایل منطقه نیز بررسی علمی مسئله ارضی را میطلبد که ارتباطی تنگاتنگ با مسئله ملی ملت تورکمن دارد.

ویژگی رشد اجتماعی-اقتصادی در تورکمنستان ایران قبل از پیدایش ستم ملی و به تبع آن مسئله ارضی « تسلط نوعی سیستم عشیرتی - قبیله ای بوده، هسته اصلی جامعه تورکمن را در آن ایام گروههای کوچ نشین و گروههای اسکان یافته یعنی جماعتی وابسته به زمین و آب که واحدهای کم و بیش استوارتری بودند و عمدتاً از طریق کشاورزی و تجارت زمینی و دریایی امرار معاش میکردند، تشکیل میداد.

هریک از طوایف تورکمن بوسیله "ریش سفیدانی که برمبنای تجربه، آگاهی و اعتماد و نه برمبنای ثروت و قدرت انتخاب می شدند اداره میگرددیدند. براساسی -سننی که وجود داشت» طایفه و هر یکی از افراد آن درقبال هم دارای حقوق و وظایفی بودند. عضو طایفه بنا بر احتیاجات خود مقداری از زمینهای طایفه را کشت میکرد « بدون آنکه این امر برای او مالکیتی بر زمین بحساب بیاید. بنابراین عضو طایفه نمی توانست زمین و بهمهراه آن حق استفاده از آب و وسایل کشت را چون میراثی به فرزندان خود منتقل نماید. در مقابل ، عضو طایفه موظف به شرکت در کارهای مربوط به طایفه از قبیل احداث زمینهای جدید یا ایجاد چراگاه عمومی ، حفر قنوت و ... بود که آنرا " یاوار- همیاری- مینامیدند که تا کنون بعنوان یکی از سنتهای مترقی بجا مانده در میان ملت تورکمن تا حدودی ادامه یافته است.

با توجه به این ویژگی اجتماعی- اقتصادی « سیستم ارباب - رعیتی یا زمینداری خصوصی در میان ملت تورکمن هیچگاه نتوانست جایی برای خود باز نماید.

**مسئله ارضی نمود عینی ستم ملی در تورکمنصحرای!**

دولت روسیه تزاری که در سال ۱۸۸۱ با قصب قسمت شمالی سرزمین تورکمن و تقسیم آن به تورکمنستان جنوبی و شمالی، حق مسلم ملت تورکمن در تعیین آزادانه سرنوشت خویش را به ظالمانه ترین شکلی نقض و پایمال کرده بود. جهت گسترش مستعمرات خود در سال ۱۹۱۲ قسمت جنوبی آنرا نیز به تصرف نظامی خود درآورد. روسیه تزاری با استفاده از سکوت و عدم اعتراض دولت مرکزی ایران به مستعمره شدن تورکمنستان جنوبی، شروع به ایجاد کولونهای روسرانشین در این منطقه کرد. "در سال ۱۹۱۲ میلادی، مهاجرت همگانی کولونهای روس از ولایات ماورا" خزر (نخستین مهاجران روس پیش از سال ۱۹۰۷ به تورکمنصحرا آمده بودند) و از سال ۱۹۱۳ میلادی نیز مهاجرت آنها از ولایتهای اطراف ولگا و شمال قفقاز به زمینهای زرخیز - میان گرگان و قارا سوو آغاز میگردد. در سال ۱۹۱۴ میلادی در منطقه گرگان - اترک دوهزارروستایی و در منطقه استرآباد نزدیک به دویست خانوار از اینها بودند. بنابر اطلاعات ژنرال لاورف - تنها در سال ۱۹۱۳ میلادی، نزدیک به ۷۰۰ خانوار روس به آنجا کوچ کرده اند (۱). در مقابل این نیروی بیگانه که سرزمین ملت تورکمن را غصب کرده بود، آنها یکپارچه دست به قیام عمومی زده و جهت مقابله با استعمارگران، مانع استقرار و گسترش این کولونیا میگرددند. اوج این قیام در سال ۱۹۱۶ میلادی بود که حکومت روسیه تزاری جهت سرکوبی این قیام "گروه رزمی ولکونیک... و نیروهای بزرگ شامل شش گردان و پانزده اسواران به فرماندهی ژنرال مادرتیف گسیل داشت... سپاهیان روس بیرحمانه میموتها و زنان و کودکان آنها را سرکوب کردند".

(۲)

اشغالگران بخاطر ترس از قیام مجدد و حمله به کولونیا توسط تورکمنها، از تعداد کولونهای خود کاسته و قسمت بزرگی از آنها را به روسیه انتقال دادند و بجای آنها نیروهای بزرگ نظامی خود را مستقر کردند. ژنرالها و سرهنگهای تزاری به محض استقرار شروع به غصب حاصلخیزترین اراضی منطقه نمودند و تمامی زمینهای قابل آبیاری را به تصرف خود درآوردند. بدنبال پیروزی انقلاب اکتبر و فراخوانده شدن سپاهیان تزاری در خارج از مرزهای شوروی به بازگشت به آن، به سیاست تجاوزگرانه روسیه تزاری در خارج از مرزهای آن خاتمه داده شد. بدین ترتیب ملت تورکمن دوباره بر سرزمین ابا و اجدادی خود مسلط گردیده و مالکیت عمومی بر زمین را دوباره برقرار کرد. با تشکیل جمهوری تورکمنستان ایران در اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۳ نیز این نوع مالکیت بر زمین عملاً جنبه قانونی و رسمی پیدا کرده و تا سقوط این جمهوری و تسلط دیکتاتوری رضاخانه بر تورکمنستان ایران ادامه یافت. بهر حال تسلط خونین رضاخان بر تورکمنستان ایران روند پر درد و رنج استقرار دیکتاتوری رضاشاهی و تثبیت و تحکیم ستم ملی به معنای واقعی کلمه آغاز گردید. حتی قبل از آنکه رژیم رضاخان از نظر سیاسی تورکمنصحرا را کاملاً به انقیاد خود درآورده و مقامات لشگری و کشوری وی در این منطقه از آرامشی نسبی برخوردار گردند، بهره برداری از منابع طبیعی و غصب زمینهای قابل کشت آن همراه با مصادره و غارت دامها و رمله های تورکمنها آغاز میگردد. رضاخان جهت به بیگاری کشانیدن مردم در مقیاس توده ای در اراضی غصبی خود و وسول مالیاتهای ظالمانه مستقیم (برای هر خانوار تورکمن ۲۰٪ مالیات بر درآمد ناچیز آنها وضع شده بود) و غصب مراتع عمومی، دست به اسکان اجباری دامداران تورکمن میزند. داشتن آلاچیق ممنوع اعلام گردیده و تمامی آنها به آتش کشیده میشوند. جلادان رضاخان جهت پیشبرد سیاست ضد ملی مرکز هر جا که با واکنش سخت تورکمنها مواجه میشدند پابپای سرکوب بشیوه تحمیق و فریب نیز متوسل میگرددند. در این رابطه اعلامیه های مختلفی از طرف عوامل رضاخان در منطقه درآندوره صادر گردیده که نمونه زیرگویی آن است:

"قبیله های تورکمن باید اطمینان داشته باشند که روزگاری که ارتش با توپها، مسلسلها، سرنیزه ها و شمشیرهای مرگبار خود بسوی آنها می آمد، سپری گشته است. آن روزگار، روز قصاص بود، روزگار خشم شاه بود اکنون دوران عطف و توجه اوست... فرهنگ و تمدن از رهگذر گشودن آموزشگاهها و تکامل شکل زمینداری و از رهگذر پیشرفت اقتصادی و بازرگانی بدست خواهد آمد. من برای اجرای هر چه زودتر این مسایل به اینجا آمده ام (۳).

از سوی دیگر جهت برهم زدن ترکیب جمعیت منطقه و برای سپریلا قرار دادن اقوامی دیگر مابین مناطق فارس نشین با تورکمنصحران از طغیانها و مبارزات ترکمنها، تصمیم گرفته شد که چند هزار خانوار از هزاره های شیعه (بربر) های مزدور را به زرخیزترین بخشهای ترکمنصحران کوچانیدند. زمینهای مرغوب بخش سیمرکان « همچنین امتیازات مختلف از قبیل معافیت پنجساله از پرداخت مالیات و نظایر آن و نیز کمک مالی به آنها وعده داده شد. هر چند گوشه ای از این طرح ضد ملی به اجرا درآمده بود، ولی از آنجا که دولت با مقاومت ملت تورکمن مواجه شده بود، مجبور به کنار گذاشتن این طرح میگردد. با از بین رفتن نظام طبیعی و سنتی تورکمنها و نابودی دامپروری و غصب زمینهایی که در مالکیت عمومی بودند قشر بندی جدیدی در ترکمنستان ایران بوجود میامد. بدین معنا که نوعی نظام ارباب - رعیتی بر مبنای سهم بری از طرف غاصبان غیر بومی و حکومتی تحمیل شده و بتدریج جای نظام قبلی را میگیرد. جهت اداره املاک غصبی رضاخان نیز اداره "املاک اختصاصی" تأسیس میگردد که رؤسای آن را عمدتاً افسران بازنشسته ارتش تشکیل میداد. در این میان دهقانانی که بعلت عدم بارآوری زمین خود نمی توانستند سهم کمرشکن اداره املاک اختصاصی را پردازند مجبور بودند آنها را محل فروش وسایل ناچیز خانواده خود تأمین نمایند. بالاخره، رضاخان توانست با گذراندن قانونی در سال ۱۳۱۱ از مجلس دست نشانده خود به تصرف زمینهای تورکمنستان ایران صورت قانونی بدهد و به تنها مالک و ارباب منطقه و به بزرگترین زمیندار ایران و خاورمیانه (وی هنگام تبعید از ایران ۳ میلیون هکتار زمین برای وارث خود برجای گذاشته بود!) تبدیل گردد. بعلت محدودیتهای اجتماعی - اقتصادی در آندوره در مقیاس عمومی کشور گرایشاتی که در جهت گسترش مکانیزاسیون در کشاورزی وجود داشت « درپاره ای از موارد در تغییرات سطحی و محدود بصورتیهای اجبار دهقانان به کشت مواد کشاورزی صنعتی چون پنبه، توتون و تنباکو و دانه های روغنی جهت تأمین مواد خام صنایع تبدیلی نوظهور کشاورزی نمود پیدا میکرد. از سوی دیگر با تثبیت مرزهای مشترک ایران با شوروی در سالهای ۱۲ - ۱۳۱۱. تجارت تورکمنها با تورکمنستان شوروی و با بنادر حاشیه ای شوروی چون باکو و آستراخان به رکود کامل کشیده شده و به رشد بورژوازی تجاری تورکمنها خاتمه داده میشود. تمامی سرمایه های کز شده سرمایه داران و یا باهای تورمن که بصورت طلا و ارز روسی بوده و می توانست در عرصه "صنایع و کشاورزی سرمایه گذاری گردد با تصویب قانونی در سال ۱۳۱۱ مبنی بر تقویت پشتوانه ارزی بانک مرکزی، بزوریا با حیل مختلف از ترکمنصحران خارج و به مرکز جذب میگردد. حیطة عمل این قانون. تنها به بورژوازی تجاری و نوپای تورکمن محدود نگردیده بلکه زیورآلات زنان ترکمن از گوشواره و گردنبنند گرفته تا انگشتر و غیره را نیز به عناوین مختلف دربر گرفته و با استناد به همان قانون، از تملک آنها بیرون آورده شده و به خزانه دولتی سرازیر کردند. سیستم ارباب - رعیتی تا سقوط رضاشاه و ورود نیروهای متفقین به ایران به ضرب شلاق و سرنیزه ادامه یافت. با تبعید رضاشاه از کشور و بیرون رانده شدن روسای "املاک اختصاصی" نظام ارباب - رعیتی تحمیلی نیز متلاشی و سیستم بیگاری رضاخانی برچیده میشود. دوباره ملت تورکمن بر سرزمین آبا و اجدادی خود مسلط و مالکیت عمومی طوایف تورکمن بر زمین احیا میگردد. اقتصاد کشاورزی و دامپروری دوباره در ترکمنصحران روبه به بهبودی نهاده و حکومت مرکزی در آندوره نه قدرت احیا دوباره نظام ارباب - رعیتی را در ترکمنستان ایران داشته و نه جو عمومی کشور اجازه چنین کاری را به آن میداد.

ادامه دارد

### (قسمت دوم)

از سال ۱۳۲۰ به بعد مسئله ارضی در تورکمنستان ایران تابعی از فعل و انفعالات سیاسی- اقتصادی کشور و روند استقرار دیکتاتوری محمد رضا شاهی میگردد. "درسی ام شهریور ۱۳۲۰ بدنبال سقوط رضا شاه و ایجاد جوی نسبتاً دمکراتیک در جامعه، محمد رضا پهلوی به اجبار جهت فریب توده ها زمینهای غصبی یعنی "املاک اختصاصی" رضا شاه را موقتاً بدولت واگذار میکند. محمد رضا شاه با این عمل دو هدف را دنبال میکرد. اولاً: کل "املاک اختصاصی" به تملک دولت در میامد و از دسترسی صاحبان واقعی آن یعنی مردم بدور میماند، ثانیاً: با اختصاص عواید ناشی از این املاک به مصرف "امور خیریه" شاه سعی در ترسیم "چهره ای مردمی" از خود در انظار عمومی را داشت. از آنجا که دهقانان تورکمن بلافاصله در پی سقوط رضا شاه، زمینهای زراعی خود را مجدداً تصاحب کرده بودند، دیگر مسئله واگذاری این زمینها در تورکمنصحرا به دولت خودبخود منتفی شده بود.

رژیم پهلوی با توجه به این وضعیت با از تصویب گذرانیدن قانونی از مجلس برجای مانده از رضاشاه تحت عنوان "راجع به دعاوی اشخاص نسبت به املاک و واگذاری" به تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۲۱ شکست طرح قبلی خود را با سکوت برگزار کرد. از نظر دولت این املاک هنوز نیز رسماً به دولت تعلق داشته و طبق قانون جدید کسانی که نسبت به "املاک اختصاصی" رضاشاه ادعای مالکیتی داشتند، میبایستی ظرف ۶ ماه دعاوی خود را به هیئت های رسیدگی ارجاع میدادند.

این طرح نیز چیزی نبود جز بخشی از طرحهای عوامفربانه قبلی. زیرا، طراحان طرح مذکور سیار پایین اطلاعات حقوقی عامه، بویژه دهقانان با توجه به سطح بالای بیسوادی در میان آنها و بوروکراسی حاکم در جامعه، مهلت شش ماهه هیچوجه کافی نخواهد بود. مزید بر آن در این طرح تنها دعاوی انفرادی پیش بینی شده بود و بدعاوی دستجمعی رسیدگی نمی گردید. کارگزاران رژیم شاه با وقوف به سیستم زمینداری عمومی در تورکمنستان ایران و تعلق زمینهای زراعی به طوایف و نه به افراد منفرد عمداً دست به تدوین قانون فوق زده بودند. دهقانان تورکمن جهت مقابله با این سیاست و خنثی ساختن طرح مزبور دست به تشکیل شورای ریش سفیدان طوایف و روستاها زدند. شوراهای از میان خود افراد معتمدی را به نمایندگی همه اعضا انتخاب کرده و به هیئت های رسیدگی مراجعه میکردند. دیگر هر یک از شوراهای نماینده مخصوص خود را داشت که بنام خود نسبت به "املاک و واگذاری" ادعای مالکیت میکرد. در مناطقی که دهقانان موفق به ایجاد شوراهای نمی شدند، خود رأساً به هیئت های رسیدگی مراجعه و دعاوی خود را مطرح میکردند. تعداد قلیلی از نمایندگان شوراهای دهقانان منفرد موفق میشوند با اثبات حقانیت خویش زمینها را همچنان در مالکیت خود نگه بدارند.

هر چند از طرف هیئت های رسیدگی به اشخاص و طوایف فوق سند های مالکیت صادر میگردد، ولی با بکار بستن ترفتندهای ادارى و با این دستاویز که گویا مفاد دادنامه ها با سوابق ثبتي تطبیق نمیکند بسیاری از اسناد مالکیت یاد شده در دفتر ثبت اسناد و املاک وارد نگردیده و رسماً تا تاریخ ۱۳۲۸ به عنوان زمینهای خالصه جزو اموال دولتی محسوب میگردد. (۱)

نبود روابط عادی بین نهادهای دولتی و دهقانان تورکمن و عدم اعتماد و احساس بیگانگی آنها نسبت به این نهاد ها و نداشتن سند مالکیت، (۲) موجب میگردد دهقانان علیرغم تملک زمینهای خود، از داشتن سند مالکیت همواره محروم میمانند. ولی اندک افرادی معدود که رابطه حسنه ای با نهادهای دولتی برقرار کرده و با ژاندارمری و مباشرین املاک اختصاصی همکاری نزدیکی داشتند، توانستند با زد و بند با آنها اراضی ای که به آنها تعلق نداشته تصاحب نمایند!

محمد رضا شاه در پی سرکوب جنبشهای ملی - دمکراتیک در آذربایجان و کردستان و نیز تلاشی شاکه حزب توده ایران در تورکمنصحرا و با اعلام غیر قانونی بودن تمامی تشکل های دمکراتیک کارگران و دهقانان و با توقیف تمامی روزنامه های مترقی کشور با بهره گیری از ترور نافرجام ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ و مستمک قراردادن "هبه نامه" (۳) اصفهان توانست قانونی در ۲۰ تیر ۱۳۲۸ مبنی بر "با زگشت

"املاک و مستغلات اعلیحضرت شاهنشاه فقید به مالکیت اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی" را به تصویب مجلس خود برساند. بموجب این قانون همه "املاک اختصاصی" که در شهریور ۱۳۲۰ به دولت واگذار شده بود، دوباره به مالکیت محمد رضاشاه درآمد. علاوه بر آن کلیه اراضی غصبی رضاشاه در تورکمنستان ایران، حتی قراء و قصبات واقع در این اراضی نیز از این قانون مستثنا نشده بود. وضع چنین قانونی و متعاقب آن یورش سازمانیافته ژاندارمها و مأموران رژیم به روستاها موجب برانگیخته شدن جشم عمومی تورکمنها گشته و آنها با مقاومت یکپارچه خود مانع از تصرف مجدد زمینهای خود توسط عمال رژیم میگرددند.

محمد رضا شاه با توجه به این وضعیت جهت خنثی ساختن مقاومت مردم تورکمن در صدد اجرای طرح دیگری برمیآید. این طرح که در اصل بمعنای عقب نشینی شاه از طرحهای قبلی خود بود، در سال ۱۳۲۹ تحت عنوان فرمان "فروش زمینهای سلطنتی و اصلاحات ارضی" شاهانه در تورکمنصحرا اصلاح گردید که دلایل این عقب نشینی نیز عبارت بودند از: اولاً، گسترش مقاومت مردم در قبال غصب مجدد زمینهای زراعی خود توسط رژیم و نافرجامی تلاش در جهت تحمیل نوعی از سیستم ارباب-رعیتی.

ثانیاً، سرمایه داری جهانی به سبب کاهش بازارهای مصرفی در جهان برای تولیدات خود بدنبال جنگ جهانی دوم و تغییر و تحولاتی که در تناسب قوا در سطح بین المللی ایجاد شده بود و نیز با تشدید فروپاشی سیستم مستعمراتی، می بایست گذار از استعمار کهن به استعمار نورا در دستور کار خود قرار بدهد. از این دوره به بعد سرمایه داری جهانی هدفمند تلاش میورزد تا مناسبات سرمایه داری را در وسیعترین شکل خود در کشورهای تحت نفوذ خویش منجمله ایران پیاده بکند.

ایران نیز همچون دیگر کشورهای تحت نفوذ سرمایه داری جهانی برهبری آمریکا، بویژه تورکمنصحرا نیز در دستور مطالعه و بررسی امکانات تولیدات کشاورزی آن جهت تولید مواد خام مورد نیاز صنایع تبدیلی آغاز و اصلاحات ارضی از بالا در آن مد نظر قرار میگردد.

اواخر دهه سی در ایران مناطقی چون خوزستان، قزوین، دشت مغان، گیلان و تورکمنصحرا از طرف آمریکا بعنوان یکی از قطبهای مهم قابل سرمایه‌گذاری در عرصه کشاورزی شناسایی می‌گردد.

این مناطق که در ایران در مجموع شامل چهار میلیون و سیصد و چهل هزار و هفتصد هکتار بود دارای خصوصیات زیر می‌بودند: ۱- حاصلخیزی خاک ۲- مساحت کافی ۳- دشت صاف و هموار ۴- شرایط اقلیمی مناسب در فصول مختلف سال ۵- ارتفاع مناسب برای پمپاژ آب برای صرفه جویی‌ها در هزینه آبیاری ۶- وجود کافی آب شیرین. همچنین عدم وجود سیستم آبیاری- رعیتی ریشه دارد در این مناطق یکی دیگر از فاکتورهایی بود که رژیم به لحاظ سیاسی روی آن حساسیت داشت. زیرا، این فاکتور این امکان را به رژیم شاه میداد که حتی المقدور کمتر با زمینداران بزرگ سنتی برخورد داشته باشد و نیز بتواند در عین حفظ منافع آنها قدرت مانور و حدود امکاناتشان را محدودتر بسازد.

تورکمنستان ایران با در نظر داشت فاکتورهای فوق‌الاولا، از جمله مناطق ایده‌آلی بود که همه شرایط را یکجا دارا بوده و بویژه عدم وجود سیستم آبیاری- رعیتی در این منطقه، اجرای سیاست اصلاحات ارضی شاهانه را تسهیل میکرد.

ثانیا، در این ایام بود که سراسر تورکمنصحرا شاهد تبلیغات وسیع کمپانیهای فروش ماشین آلات کشتا و ریزی خارجی و ایجاد شعبات آنها در شهرهای منطقه می‌گردد. با توجه به زمینة مساعد کشت ماشینی و وسعت اراضی این منطقه هریک از کمپانیها در پی به چنگ آوردن بازار فروش بیشتری بودند.

ثالثا، با ورود ماشین آلات کشاورزی به تورکمنصحرا در نیمه دوم دهه ۳۰ و نصب پمپهای موتوری بر روی رودخانه های گرگان و اترک از سال ۱۳۲۷ کشت پنبه در این منطقه به میزان قابل ملاحظه ای افزایش می‌یابد. سودهای سرشار ناشی از کشت پنبه نیز نظر بورژوا- ملاکان مرکز و مقامات لشکری و کشوری را به سوی ترکمنصحرا جلب میکند. آنها هریک بنوبه خود مجدانه تلاش میکردند تا سهمی از این خوان یغما بریابند.

مجموعه این عوامل باعث گردید که محمد رضا شاه با نقض خشن ابتدایی ترین حقوق ملت تورکمن و سلب اجباری مالکیت آنها بر سرزمین خود، فرمان ۱۳۲۹ خود مبنی بر فروش و تقسیم اراضی تورکمنصحرا را صادر بکند. لذا این طرح نیز با مقاومت دهقانان و روستائیان تورکمن مواجه می‌گردد، چونکه محمد رضا شاه هیچ گاه زمینی در ترکمنصحرا نداشت تا اقدام به فروش و یا تقسیم آن نماید. از سوی دیگر این اقدام شاه مصادف با زمان روی کار آمدن دکترا مصدق و جنبش ملی شدن نفت می‌گردد. بنابراین این طرح نیز بجز اجرای ناقص آن در منطقه بین بندر تورکمن و آق‌قالا (۴)، تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ متوقف گردید. در منطقه بندر تورکمن و آق‌قالا به دهقانان ۲ تا ۱۵ هکتار و به متنفذین محلی دارای حشرونشرو روابط نزدیک با مقامات دولتی ۲۰۰ تا ۳۰۰ هکتار زمین واگذار می‌گردد. بقیه اراضی که در اصل در مالکیت مردم بوده به عنوان زمینهای مازاد از تملک آنها خارج می‌گردد که خود بلحاظ مسافت عمده زمینهای تورکمنصحرا را در بر میگرفت.

تحولاتی که در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۴ در عرصه مالکیت زمین در تورکمنصحرا بوجود آمده بود به همراه یورش مداوم ژاندارم‌ها به روستاها که امنیت و آرامش را برهم زده بود از یکسو و گسترش روابط کالایی- پولی در منطقه به همراه تشدید روند فروپاشی زمینداری عمومی و جایگزینی آن با مالکیت خصوصی بر زمین از سوی دیگر، موجبات خرید و فروش یا کالایی شدن زمین را فراهم می‌آورد. با آغاز خرید و فریش زمین و ورود ماشین آلات مدرن کشاورزی به

منطقه و تقسیم اراضی تورکمنصحرا به سرعت به عرصه فعالیت سیستم جدید بهره برداری و بهره کثی سرمایه داری کشیده میشود. در تورکمنصحرا تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ زمینهای زراعی بر سه نوع تقسیم میشدند: ۱- زمینهایی که از سالهای ۱۳۲۲-۱۳۲۱ به گروهی از افراد محلی و طوایف تورکمن و یا اشخاص متنفذ محلی واگذار شده و به "اراضی استردادی" معروف بودند.

۲- اراضی ای که در سال ۱۳۲۹ بعنوان "زمینهای مازاد" اعلام شده بودند. این اراضی بخش وسیعی از تورکمنصحرا را در بر میگرفت،

۳- اراضی ای که در جریان فروش و تقسیم "املاک پهلوی" در سال ۱۳۲۹ بفروش رسیده و صاحبان آنها از سند مالکیت برخوردار شده بودند.

ادامه دارد

-----

زیر نویسها:

۱- زمینهای خالصه به زمینهایی گفته میشود که در دوره سلطنت نادرشاه غصب و در رقبات نادری ثبت شده بودند. این اراضی توسط دیوان و حکام محلی اداره شده و عواید جمع آوری شده از آن جزو "درآمد عمومی" محسوب میگردد. در دوره قاجاریه بخش عمده زمینهای خالصه یا بفروش میرسند و یا به تملک افرادی خواص در می آیند. در زمان سلطنت سلسله پهلوی زمینهای خالصه از حیطة "رقبات نادری" خارج شده و به "املاک خالصه" پهلویها در می آیند. از آنجا که در تورکمنستان ایران هرگز زمین خالصه وجود نداشت تا بعنوان "املاک خالصه" اعلام و یا با آن دستاویز از دهقانان سلب مالکیت بشود. لذا، تنها اراضی ای که در نتیجه عقب نشینی دریای خزر بوجود آمده بودند جزو "املاک خالصه" اعلام گردید.

۲- بعلت عدم وجود روابط ملوک - طوایفی در تورکمنستان ایران و نیز نبود سند و بنجاق با حد و مرز مشخص حقوق هر طایفه یا دهقان بر زمین تنها بلحاظ تعلق این قبیل زمینها و کاری که طی سالیان دراز توسط دهقانان بر روی آنها انجام میگرفت تعیین میگردد.

۳- رضا شاه بهنگام تبعید از ایران در حین توقف کوتاهی در اصفهان فرزند خود محمد رضا پهلوی را در سندی که به "هبه نامه اصفهان" معروف گردید بعنوان جانشین خویش اعلام کرده و کلیه اموال غصبی خود را در ایران که زمینهای غصبی تورکمنصحرا نیز بخشی از آنها بوده به وی منتقل میکند.

۴- تورکمنصحرا را بلحاظ نوع مرغوبیت خاک آن به سه ناحیه تقسیم میکنند:

اول: زمینهایی که در مجاورت دریای خزر قرار گرفته اند (منطقه بین کرانه دریای خزر تا آق قالا).

دوم: مرغوبترین و وسیعترین اراضی تورکمنصحرا در منطقه ماراوا دپه و آق قالا واقع شده است.

سوم: منطقه بین ماراوا دپه تا کوههای بجنورد منطقه کوهستانی و دارای تپه ماهورهایی میباشد که این منطقه جهت کشت وسیع و مکانیزه مناسب نبوده و عمدتاً بصورت مراتع و باغداری مورد بهره برداری قرار میگیرد.

## قسمت سوم

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرکوبی تمامی تشکلهای دموکراتیک و احزاب مختلف در ایران، زمینه برای اجرای کامل طرح ۱۳۲۹ شاه مبنی بر "فروش و تقسیم زمینهای سلطنتی" و اصلاحات ارضی شاهانه فراهم میگردد. جهت فروش هر چه سریعتر زمینهای تورکمنصحر را نیز تمامی اهرمهای قدرت دولتی بکار گرفته شدند. ژاندارمری نقش فعالتری در روستاها برعهده گرفته و برای اولین بار ساواک بعنوان یک قدرت جدید برای سرکوبی مردم تورکمنصحر را وارد عرصه گشت. پست معاونت املاک پهلوی در گرگان برای همیشه به عهده یکی از افسران عالیرتبه ساواک گذاشته شد تا بدون فوت وقت نسبت به بازداشت و ارباب و شکنجه روستائیان تورکمنصحر اقدام شود؛ و بالاخره شاه شخصاً فروش اراضی تورکمن صحر را زیر نظر گرفت و هر حواله ای که جهت فروش زمین از طرف املاک پهلوی صادر میگردد پس از تأیید شاه و صدور امریه ای تحت عنوان "شرفصدور" که جوابی برای "شرف عرضی" بوده مورد معامله قرار میگرفت!

از سوی دیگر جهت ارضاء آزمندی شاه فقط متصرفات رضاخان در تورکمنصحر کافی نبود. برای اینکار لازم بود سازمان ثبت اسناد و املاک و دادگستری و... نیز بکار گرفته شدند تا زمینهای جدیدی بنام شاه ثبت شده و بعد از خلع ید از روستائیان "سند" بنام شاه صادر گردد. بر همین مبنا بود که دادن رشوه از طرف بنیاد پهلوی مرسوم گردید. بدین معنا که اگر رئیس ثبت اسناد و املاک، برخلاف قانون سندی بنام شاه صادر میکرد بی اجر نیماند. جاییکه اکثر روسای دادگستری و ثبت اسناد و املاک، بدین طریق در خاتمه اصلاحات ارضی شاهانه صاحب زمین در تورکمنصحر گشتند، مانند: میلانی (۴۰۰ هکتار)، میرسعیدی (۵۰۰ هکتار)، همایونی (۵۷۰ هکتار) این افراد بترتیب رئیس دادگستری گنبدکاووس بوده اند!

مضاف بر آن بعد از کودتای ۲۸ مرداد بغیر از بورژوا – ملاکان مرکز و مقامات کشوری و لشکری که همه طالب زمین در تورکمنصحر بودند، گروه جدیدی نیز به آنها افزوده گردیدند. این افراد جدید کسانی بودند که در جریان کودتا از صحنه گردانان اصلی آن چون افسران بازنشسته کانون افسران، دادستانهای نظامی که در بیدادگاههای ارتش بسیاری از مبارزین را به جوخه های اعدام سپرده و اوپاشان و چاقوکشان حرفه ای بودند. زیرا، بتمامی ارادل و اوپاش شرکت کننده در کودتا، از طرف دربار قولهایی مبنی بر دادن پاداش به پاس خدمات خود به شاه داده شده بود و اکنون آنها نیز جهت گرفتن "پاداش" خود به حساب مردم تورکمن به تورکمنصحر هجوم آورده بودند. این گروهها، سازمان املاک پهلوی را بجهتی سوق میدادند که بهترین زمینها را برای اینکه به آنها انتقال بدهد به مشاوران املاک پهلوی و ما مورین مربوطه یاری میکردند تا هر چه زودتر به نام شاه سند مالکیت صادر شود تا خود زودتر صاحب زمین گردند!



در ابتدای اجرای فرمان ۱۳۲۹ زمینهای روستاهای مختلفی را بین زارعین محلی از طریق قرعه کشی<sup>(۱)</sup> و با جارو جنجال تبلیغاتی مبنی بر "عنايات ملوکانه" به خود روستائیان به اقساط ۲۵ ساله بفروش میرسد. در جوار هر روستا، زمینهای را بعنوان اینکه اضافه بر تقسیمات ارضی است و معمولاً نیز بیشتر از سطح قرعه شاه بود، "مازاد"<sup>(۲)</sup> اعلام کردند. ظاهراً نیز زمینها به اقساط طویل المدت به فروش میرفت، ولی شاه با واگذاری اقساطی به بانکها، تمام آنها را نقدا دریافت میکرد. اساساً نیز تشکیل و تاسیس بانک عمران برای این بود که این بانک بعنوان واسطه از بانک مرکزی پول قرض کرده و این وجوه را در اختیار بنیاد پهلوی یعنی شاه بگذارد.

سیاستی که در فروش زمینها تعقیب میگردد نه تنها سیاستی تاراجگرانه، بلکه سیاستی ضد ملی نیز بود. بدین معنی که، اولاً: زمین هر روستا بین ساکنین همان روستا تقسیم و بفروش نمی رسید، بلکه سعی میشد زمینهای یک روستا را به روستای دیگر و بالعکس بفروشند تا موجب نفاق و تفرقه بین روستائیان گردد. ثانیاً: جهت برهم زدن ترکیب ملی ملت تورکمن رمینهای "مازاد" در تمامی روستاها به بورژوا - ملاکان غیربومی و مقامات لشکری و کشوری فروخته میشد. آنها نیز با تشویق رژیم در وارد کردن کارگران کشاورزی از استانهای مختلف و بویژه از استان سیستان سعی در تغییر چهره ملی منطقه را داشتند. ثالثاً: در آندوره، رژیم تورکمنصحر را از نظر تقسیمات کشوری قطعه قطعه کرد و هر قطعه ای را به قسمتی از نواحی و استانهای فارس نشین همجوار منضم نمود تا ملت تورکمن یکپارچگی خود را از دست بدهد و نتواند از لحاظ سیاسی اظهار وجود واحدی را داشته باشد.

این سیاست از طرف اسدالله علم که مدتی رئیس بنیاد پهلوی و سپس به مقام نخست وزیری رسیده بود با جدیت تمام دنبال میشد. وی نسبت به فروش زمین های تورکمنصحر را به غیر بومیها و سواس بوده و به قول او "ترکمنی که بی زمین میماند، مجبور بود برای کار به شهرهای دیگر ایران روی آورد". علم این سیاست را بعدها با گماردن محمد حسین رهبر در رأس "املاک پهلوی" در گرگان به پیش میبرد.

شاه بدنبال فروش تمام قراء و قصبات اراضی دائری که طبق قانون ۱۳۲۱ به صاحبان آنها مسترد نشده و در مالکیت "دولت" و دست اندازی به زمینهای "استردادی" و اراضی خورده مالکان نیز آغاز نمود. مشوران قضایی املاک و مستغلات پهلوی، با زد و بند با مأمورین دادگستری و اداره ثبت اسناد و املاک و دادن رشوه به آنها، رأی هیئتهای رسیدگی به "املاک و واگذاری" را با ایرادات ثبتي و غیره باطل اعلام کرده و "سند مالکیت" رضاخان بر این زمینها را بنام محمد رضا پهلوی تغییر میدادند. بدین ترتیب راه فروش زمینهای "استردادی" و خورده مالکی نیز هموار میگردد.

سالهای ۱۳۳۸ را میتوان اوج یورش زمینخواران به تورکمنصحر دانست. در این سالها در پی ورود ماشین آلات کشاورزی به منطقه که توجه سرمایه داران مرکز را به تورکمنصحر جلب کرده بود و تحت تأثیر تبلیغات املاک پهلوی برای فروش هر چه سریعتر و وسیعتر سرزمین تورکمنها، این زمینه ایجاد گردید تا افراد مختلف غیربومی جهت غصب زمین در تورکمنصحر با واسطه گری بنیاد پهلوی با هم به رقابت برخیزند. بنیاد پهلوی نیز تا میتوانست از این بازار گرمی استفاده لازم را میکرد و مهندسین و مشاورین این بنیاد، بر زمینهای غصبی را بر اساس واقعیت نمیفروختند. مثلاً، اگر روستایی هفتصد هکتار زمین داشته اما برای آن تا هزار هکتار سند معامله تنظیم میگردد. خریدار زمینها نیز ۳۰۰ هکتار اضافی را توسط نیروهای سرکوبگر دولتی از زمینهای خورده مالکان همان روستا تأمین میکرد. این مهندسین و مشاورین بنیاد پهلوی نقشه ثبتي را که مقیاس آن برابر با ۰/۰۰۱ بوده بر اساس مقیاسی معادل ۰/۰۱۵ تقسیم بندی و تفکیک و بفروش میرسانیدند. این تخلفات بنیاد پهلوی بعلت مواجه شدن خریداران

غیر بومی با مقاومت روستائیان از یکسو و از سوی دیگر بعلت زمانبر بودن "کشف" زمینهای موهوم مورد معامله با بنیاد پهلوی سا لها مالکیت این زمینها در بلا تکلیفی باقی مانده و مشاجرات بی پایان بر سر مالکیت این زمینها سیمای اصلی بسیاری از روستاهای تورکمنصحرا را تشکیل میداد.

در آندوره، طبق صورت مجالس تفکیکی همراه با اراضی، مساجد، مدارس و قبرستانها و حتی خانه های روستائیان و خود روستاها نیز مورد معامله قرار میگرفت! روستاهای زیادی چون "میوویتلر، مرجن آباد، قوجق" و..... از طرف خریداران زمین بکلی نابود و زیربنای این روستاها به کشت و یا به ایجاد تأسیسات کشاورزی غاصبان اختصاص داده شده و امروزه از این روستاها حتی اثری نیز برجای نمانده است. درباریان و مقامات لشکری و کشوری و بورژوا - ملاکان مرکز که اینچنین صاحب زمین میشدند، جهت تصاحب آن به روستاها یورش میآوردند و در این سالها ضرب و جرح و حتی قتل، تخریب زراعت روستائیان، تخریب خانه ها و کل روستاها و..... به پدیده ای عادی مبدل شده بود.

پس از تسلط شاه بر تورکمنصحرا، "والاحضرتها ووالا گهرها" نیز از راه رسیدند و با به خدمت گرفتن مجموعه ارگانهای سرکوب به غصب بهترین اراضی تورکمنصحرا پرداختند.

با ارتکاب جنایات بیشماری شاهپور غلامرضا ۴۰۰۰ هکتار، عبدالرضا پهلوی ۲۵۰۰ هکتار، شمس پهلوی ۳۰۰۰ هکتار، علی پهلوی ۶۰۰ هکتار، فاطمه پهلوی منطقه «تاتار» و اشرف، [گل چشمه] «قلعه محمود» را که بخش وسیعی از زمینهای آن متعلق به تورکمنها بوده، به تصرف خود درآوردند.

اما تمامی این متجاوزین و غاصبان اراضی تورکمن هیچگاه نتوانستند نیت تاراجگرانه و ضد ملی خود را براحتی عملی بسازند. در آن سالها تورکمنصحرا هرروزه شاهد درگیریهای خونین غاصبین زمین و نیروهای سرکوبگر با روستائیان و خرده مالکان بود. زندانها و بازداشتگاههای ساواک مملو از تورکمنهایی بود که به دفاع از اراضی ابا و اجدادی خود برخاسته بودند. هر چند در آندوره به علت عدم وجود تشکلهای سیاسی و ملی که بتوانند مبارزات خود بخودی و پراکنده ولی گسترده ملت تورکمن را سازماندهی کرده و از آن سد عبور ناپذیری در برابر یورش غاصبان به سرزمین خود بوجود بیاورند، اما مقاومت و مبارزه در تورکمنصحرا هیچگاه فروکش نگردید. جهت سرکوبی نهایی این مبارزات بود که شاه در سال ۱۳۴۰ "گارد سلطنتی" را وارد کارزار نمود. شاه از یکسو میخواست در کنار مزارع غصبی خواهران و برادران خود و مقامات لشکری و کشوری، افسران و کادرهای "گارد سلطنتی" را نیز در تورکمنصحرا صاحب زمین بسازد تا گاردیها در عین حفاظت از منافع غاصبان دیگر با امیدوار ساختن به درآمدی سرشار و موهوم وفاداری هر چه بیشتر فرماندهان گارد جاویدان را بخود جلب نماید. از سوی دیگر، استمرار "گارد سلطنتی" در این منطقه حساس و استراتژیک مرزی با سیاستهای میلیتاریزه کردن کشور از طرف شاه که در همان سالها آغاز گردیده بود و در انطباق کامل با سیاست ایجاد طرح پایگاههای نظامی آمریکا در کشورهای که مرزهای مشترک با اتحاد جماهیر شوروی داشتند، بوده است.

بر این مبنا نیز ابتدا کارشناسانی از طرف "گارد سلطنتی" جهت انتخاب بهترین منطقه به تورکمنصحرا اعزام گردیدند و آنها بعد از بازدید و بررسی تمامی نقاط مهم، روستای "آمار اولوم" را که یکی از روستاهای "استرداد" شاه در سال ۱۳۲۱ به ساکنان آن بوده برمیگزینند. بدنبال آن "گارد سلطنتی" با تمامی نیرو و با آرایش جنگی جهت تسخیر این روستا در منطقه به حرکت در میآید. "گارد" ابتدا زمینهایی را که تحت کشت شرکتهای تعاونی ملی تورکمن (۳) که

شامل ۲۴۰۰ هکتار زمین و مجهز به تأسیسات آبیاری بوده بتصرف خود در می‌آورد. در نوبت بعدی زمینهای خرده مالکان که بصورت نیمه مکانیزه کشت میشدند غصب و در مرحله آخر نیز تمامی مراتع مشترک روستاهای "آمار اولوم، آقدگیش، حبیب ایشان و چین سوولی" غصب گردید. "گارد سلطنتی" با غصب مجموعاً ۸۰۰۰ هکتار زمین در این منطقه و تغییر نام روستای آمار اولوم به "شاه - مزرعه" مستقر گردید. پس از استقرار نیز بلافاصله دست اندازی به زمینهای روستاهای همجوار را آغاز و با غصب اراضی روستاهای "حبیب ایشان و یولمه سالیان و....."، مزرعه "آریادشت" را که مساحت تقریبی آن بالغ بر بیش از ۲۰۰۰۰۰ هکتار میگردد را برای شاه بوجود آورده و تمامی آب رودخانه گرگان را به آبیاری این مزرعه و اراضی غصبی خود اختصاص داد. در حالیکه مردم روستاهای پایین دست رودخانه گرگان نه تنها برای آبیاری مزارع و مصرف احشام خود بلکه جهت تهیه آب شرب، کف خشک رودخانه را میکنند تا بن آبهای متعفن را قطره قطره از گودالها جمع آوری و به مصرف برسانند!

اما صدای اعتراض مردم تورکمن در زیر سر نیزه ژاندارمها و شکنجه های ساواک و سرکوبگرهای گارد سلطنتی هی چگاه خاموش نگردید. بنابراین، شاه مجبور گردید رأساً جهت سرکوبی و غصب تمامی اراضی مردم تورکمن وارد میدان بشود. در سال ۱۳۴۲ شاه اقدام به اعزام و اسکان نماینده ویژه خود "سرلشکر مزین" به تورکمنصحرانمود تا روند غصب و سرکوبی ملت تورکمن را مستقیماً تحت نظر بگیرد. سرلشکر مزین، مأموریت داشت بعنوان نماینده مخصوص شاه غصب و فروش و سرکوبی مردم تورکمن را با قدرت تمام تکمیل بسازد. مزین به تمامی غارتگرها و تجاوزات محمد حسین رهبر، رئیس "املاک پهلوی" نظمی نوین داده. بطور سیستماتیک آنرا به پیش برد. وی که بمدت ۱۶ سال سلطان بی تاج و تخت تورکمنصحران بوده باقیمانده اراضی و مراتع قابل غصب مردم تورکمن را به شریف امامیها (۳۰۰۰ هکتار)، اوویسیها (؟هکتار)، تیمسار پالیزیانها (۱۵۰۰ هکتار)، دیباها و "والاحضرتها و والا گهرها" و..... انتقال داد. بدین ترتیب زمانیکه طی سالهای چهل تا چهل و دودر سراسر ایران با تبلیغات گوش خراشی اصلاحات ارضی شاهانه اجرا میگردد و ملاکین را از روستاها "بیرون" و دهقانان صاحب "نسق" میگرددند، در تورکمنصحران دهقانان را از قطعه زمین خود می‌رانند و تمامی اراضی ملت تورکمن را بین درباریان و مقامات لشکری و کشوری میکردند. "با فروش نزدیک به ۸۰٪ از اراضی تورکمنها طی ۲۵ سال غریب به ۱۴ میلیارد ریال فقط به حسابهای شخصی شاه در تورکمنصحران واریز شده بود". (۴)

اما، جایگزینی مالکیت اجباری دربار و بورژوا - ملاکان و مقامات لشکری و کشوری بجای مالکیت فردی شاه، تغییری در خصلت دوگانه مسئله ارضی در تورکمنصحران نداد. یعنی، اگر تصرفات تزار در سال ۱۹۱۲ و بعد از آن رضاخان در تورکمنصحران از یکسو، سلب مالکیت اجباری از اجتماعات روستائی نسبت به زمین کشاورزی و مراتع آنها بود، از سوی دیگر نیز سلب اجباری حقوق و مالکیت یک ملت نسبت به سرزمین خویش بوده است. بدون درک این خصلت دوگانه مسئله ارضی در تورکمنصحران، نمیتوان حتی صحبتی نیز از رهبری مبارزات دهقانان بدون رابطه آن با جنبش ملی بمیان آورد.

ادامه دارد

زیرنوسها:

۱- زمینهاییکه به این شکل تقسیم و با قرعه کشی بین روستائیان بفروش میرسیدند بعدها در بین دهقانان معروف به زمینهای "قرعه" شده بودند.

۲- غرض از زمینهای "مازاد" در اینجا، زمینهایی هستند که از طرف مأمورین دولتی "بیشتر از سطح قرعه ها" محسوب میشدند.

۳- قبل از کودتای ۲۸ مرداد، تحت تأثیر جریان ملی شدن نفت، در روستاهای حاشیه رودخانه گرگان شرکتهای تعاونی متعددی بنام "شرکتهای تعاونی ملی" بوجود میآیند. این شرکتهای که با سرمایه خود روستائیان تورکمن تشکیل میشدند با احداث کانال و آبگیرها در کنار رودخانه گرگان و خرید ماشین آلات کشاورزی و ایجاد سایر تأسیسات مربوط به دامپروری نقش زیادی در "مکانیزاسیون" کشاورزی تورکمنصحر را داشتند. تمامی این شرکتهای بعدها بدون آنکه دیناری جهت سرمایه گذاریها و خصارات و حتی قیمت زمینها به صاحبان اصلی آنها داده بشود، یکجا غصب گردیدند.

۴- از کتاب مسئله زمین در صحرای تورکمن. تألیف دکتر منصور گرگانی.

---

آخرین قسمت:

## "مکانیزه" شدن کشاورزی در تورکمنصحر

"تقسیم و فروش" اراضی تورکمنصحر توسط شاه، وجود اراضی وسیع و حاصلخیز، شرایط اقلیمی مناسب جهت کشت مکانیزه و هجوم بورژوا- ملاکان و مقامات لشکری و کشوری، باعث گردید که کشاورزی در تورکمنصحر زودتر از دیگر مناطق ایران "مکانیزه" گردد. از سوی دیگر مالکین بومی که مابین سالهای ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۹ صاحب زمین شده بودند، جهت معافیت آن از اصلاحات ارضی شاهانه بسرعت دست به مکانیزه ساختن اراضی خود زدند. زیرا، در اجرای مرحله دوم قانون ۱۳۲۹ بعد از کودتای ۲۸ مرداد طبق تبصره های ۴ و ۵ ماده ۱ مواد الحاقی و ماده سوم قانون اصلاحات ارضی، اراضی که عنوان "مکانیزه" داشتند مشمول مقررات این قانون نمیگردیدند. بدین ترتیب از سالهای ۱۳۳۰، تورکمنصحر از یکسو، شاهد ورود ماشین آلات کشاورزی و بهمراه آن بورژوا- ملاکان و دیگر غاصبین غیر بومی زمین بود که این روند بعد از کودتای ۲۸ مرداد با تشدید واردات ماشین آلات کشاورزی به ایران و از سوی دیگر با تسریع غصب، فروش و یورش زمینخواران غیر بومی به اوج خود رسید. همچنین در آن ایام در تعقیب سیاستهای ضد ملی رژیم شاه جهت تغییر ترکیب ملی جمعیت منطقه و اسکان غیربومیها، تورکمنصحر شاهد سرازیر شدن سیستماتیک مهاجرین زابلی و بلوچ، کاشمری و سنگسری، عربهای سرخسی و سنگسریهای سمنانی و شاهرودیها و ..... بود.

کمپانیهای صادرکننده ماشین آلات کشاورزیهای خارجی با استفاده از تسهیلات دولتی و مزایای تشویقی آن تورکمنصحر را در ایران به بزرگترین مرکز فروش فرآورده های خود مبدل میسازند. در سال ۱۳۳۳ بانک کشاورزی و پیشه و هنر ایران، رأساً فروش ماشین آلات کشاورزی کمپانیهای واردکننده خارجی را خود برعهده گرفته و در اسفند ماه سال ۱۳۲۴ این بانک بنگاه توسعه ماشین آلات کشاورزی را تأسیس و بمثابه واسطه بین کمپانیهای

وارد کننده و زمینداران بزرگ در منطقه فعالیت خود را آغاز نمود. در معاملاتی که این بنگاه انجام میداد، "حق دلالی" و "کمپسیون" که کمپانیهای وارد کننده به متصدیان آن میدادند، همه چیز را تحت تسلط خود قرار میدادند. این بنگاه از یکسو با ایجاد تسهیلات و اعطای وامهای سهل الوسول به زمینداران بزرگ جهت خرید ماشین آلات کشاورزی توسط آنها و از سوی دیگر با ایجاد موانع متعدد از قبیل داشتن ضامن معتبر، تضمین بانکی و غیره در برابر خرده مالکین و اعضای تعاونیهای ملی، از خرید ماشین آلات کشاورزی توسط آنها ممانعت بعمل میآورد. در آن سالها در کنار ماشینیزه شدن زمینهای وسیع بورژوا- ملاکان غیربومی قشر جدیدی که فقط صاحب ماشین آلات کشاورزی و فاقد زمین بوده اند بوجود میآید. این قشر با فروش تمامی مایملک خود و با رفتن به زیر بار وامهای سنگین بانکها، تحت تأثیر رواج ماشین آلات کشاورزی در تورکمنصحرا با اندک سرمایه خود اقدام به خرید آن میکنند. تعداد زیادی از این افراد بدلیل عدم تطابق ماشین آلات با شرایط اقلیمی تورکمنصحرا و در نتیجه از بین رفتن سریع ماشین آلات و از سوی دیگر بدلیل ناتوانی در رقابت با بزرگ مالکان که هریک دارای چندین ماشین آلات کشاورزی بوده اند، بزودی ورشکسته میگردند.

انحصارات وارد کننده ماشین آلات، تحت تأثیر غارت اراضی و "مکانیزه" شدن کشاورزی تورکمنصحرا با استفاده از سیاستهای درهای بازرژیم شاه که بعد از افزایش شدید قیمت نفت در آن سالها که همه گونه امکانات تشویقی را برای سرمایه گذاری شرکتهای خارجی و تسهیل ورود کالاهای صنعتی آنها ایجاد کرده بود، جهت دستیابی به بازار فروش پردرآمد ماشین آلات کشاورزی در تورکمنصحرا شدیداً با هم به رقابت برمیخیزند. در این رقابت که توسط انحصارات خارجی و نماینده گیهای آنها در ایران بوجود آمده بود، تنها چیزی که مطرح نبود امکان استفاده بهینه خریدار و تناسب ماشین آلات با شرایط اقلیمی تورکمنصحرا بود. هیچیک از این کمپانیها جهت آموزش طرز استفاده از ماشین آلات وارداتی خود اقدام به برپایی کلاسهای آموزشی برای خریداران و یا اقدام به ایجاد تعمیرگاه های مدرن در شهرهای بزرگ منطقه و یا در روستاهای مرکزی و یا دست به ایجاد مراکز فروش لوازم یدکی مربوط به ماشین آلات وارداتی خود نزدند. بدین ترتیب در تورکمنصحرا انواع و اقسام ماشین آلات از کمباین و تراکتور گرفته و ماشینهای مربوط به کشاورزی و آبیاری، از اقصی نقاط جهان با مارکهای متفاوت که حتی در خود آن کشورها نیز هیچگونه مصرفی داشتند بفروش میرسد. جول زیر که مربوط به سال ۱۳۴۶ میباشد گویای این هرج و مرج در تورکمنصحرا میباشد. (۱)

## جدول

(۱)- این آمار فقط به تعداد تراکتورها و کمباینهایی مربوط است که در آن سالها مشغول کار بودند و شامل دستگاههای اسقاط شده و غیرقابل مصرف بعلت عدم تطبیق آنها با شرایط اقلیمی تورکمنصحرا و عدم دسترسی به وسایل یدکی و ورشکستگی صاحبان آنها نمیگردد.

عرضه وسایل و ادوات مربوط به استخراج آب و آبیاری نیز بمیدان تاراج انحصارات رنگارنگ از اقصی نقاط جهان میگردد. نصب موتور پمپ و حفر چاههای گوناگون در تورکمنصحرا پابهای غصب اراضی شدت و حدت بی سابقه ای بخود میگیرد. تا جایی که تنها تا سال ۱۳۴۵ هزاران موتور پمپ بر روی رودخانه های گرگان و اترک بیش از ظرفیت جریان آب آنها نصب گردیده و ۱۱۷۰ چاه عمیق و ۵۰۰ چاه آرتیزیان و ۳۴۱۸ حلقه چاه آمریکایی یا بتونی در این منطقه حفر میگردد. در نتیجه با خشک شدن رودخانه های گرگان و اترک هزاران رأس دام به هلاکت میرسند و روستاهای حاشیه این رودخانه ها نه تنها برای آبیاری مزارع کوچک خود بلکه از تأمین آب آشامیدنی نیز محروم میگرددند. با ورود بی وقفه ماشین آلات کشاورزی نیز که بیش از ظرفیت و وسعت زمینهای دایر در تورکمنصحرا بوده و با تسهیل آبیاری بدلیل نبود ضابطه ای در نصب موتور پمپ و حفر چاه و... یورش بزرگ مالکان به مراتع تورکمنصحرا نیز تشدید میگردد. با به زیر کشت رفتن هزاران هکتار از مراتع و بهره گیری بیش از اندازه از آبهای جاری و زیرزمینی، دامداری در تورکمنصحرا نیز رو به نابودی میگذازد. بدینسان "مکانیزاسیون" کشاورزی در تورکمنصحرا نه تنها دامپروری و دامداری را نیز در بر نگیرد و آنرا از شیوه سنتی خود رها نساخت، بلکه موجبات زوال آنرا هم فراهم میآورد.

اگر قبل از "مکانیزه" شدن کشاورزی تعداد دامهای تورکمنصحرا بالغ بر ۳ میلیون رأس دام میگردد در سال ۱۳۳۲ به یک میلیون و سیصد هزار رأس و در سال ۱۳۴۵ تنها به یک میلیون رأس تقلیل رفت. "مکانیزاسیونی" که فقط جهت غارت هر چه بیشتر منابع طبیعی و غصب اراضی تورکمنصحرا به پیش برده شده بود نه تنها دامداری را بنا بودی میکشاند بلکه دیگر شئون حیات اجتماعی تورکمنها را نیز به قهقرا میکشاند. مثلاً، در سال ۱۳۴۵ که دیگر تورکمنصحرا "مکانیزه" شده بود ۸۳/۴ درصد از مردان و ۹۴/۲ از زنان در منطقه در بیسوادی کامل بسر میبردند. در صورتیکه درصد بیسوادی در کل ایران در آن سالها ۶۹/۵ درصد بوده است. در عرصه خدمات بهداشتی نیز در همان دوره برای هر ۹۸۷۳ نفر در تورکمنصحرا فقط یک تختخواب بیمارستانی، اما در سایر نقاط ایران برای هر ۹۴۰ نفر یک تختخواب وجود داشت. (۲)

(۲) - این آمار تنها نواحی غربی تورکمنصحرا موسوم به "دشت گرگان" را در بر میگیرد که نه تنها قابل تعمیر به کل تورکمنصحرا بوده بلکه در مناطقی ارقام بیسوادی و بهداشت فراتر از این ناحیه بوده است.

همگام با "مکانیزاسیون" کشاورزی، پدیده نوینی بنام سلف خری و ربا خواری به تورکمنصحرا راه مییابد که سابقاً عملکرد غیر قابل توجهی در منطقه داشته است. قشر جدیدی که فقط دارای سرمایه ربائی بودند شروع به مکیدن هستی خرده مالکان و زمینداران متوسط و دامداران میکنند. واردات فله ای کالاهای مصرفی مانند گوشت و گندم، برنج و میوه و غیره و بهره برداری مکانیزه شده بزرگ توسط بزرگ مالکان در منطقه، خرده مالکین

وزمینداران متوسط را با رقبای روبرو می‌سازد که هرگز خواب رقابت با آنها را نیز هیچکسی نمی‌دیده است. آنها بالاچاره تنها جهت تعمین سرمایه گذاری جهت رقابت بلکه برای تأمین نیازهای مصرفی روزمره خود و هزینه کشت و برداشت محصول میبایستی به سلف خران و رباخواران رجوع میکردند. نرخ بهره و سود در معاملات سلفی و نزول خواری تا ۲۰۰ درصد میرسیده و بعد از برداشت محصول کشاورزان مجبور به پرداخت چندین برابر اصل قروض خود میشدند. این مسئله نیز عاملی دیگر در ورشکستگی و انتقال زمینهای خرده مالکان و زمینداران متوسط تورکمن به سلف خران و نزول خواران در منطقه شده بود.

افلاس خرده مالکان و زمینداران متوسط با بوجود آمدن انحصارات خرید پنبه بدنبال رونق کشت پنبه در تورکمنصحرا بازم تشدید گردید. خرید "تخم پنبه" و "پنبه محلوج" توسط دو گروه از صاحبان صنایع مربوطه صورت میگرفت که به دلخواه خود قیمت آنها تعیین و خرده مالکان و زمینداران متوسط را به روز سیاه میکشانیدند. گروه اول عبارت از چهار گروه صنعتی: گروه صنعتی بهشهر متعلق به خانواده لاجوردی بود. گروه دوم نیز از گروه روغن نباتی قو که از شرکتهای تولیدی پارس و اطلس و خاور تشکیل شده و متعلق به خانواده قاسمیه بود. گروه سوم، موسوم به گروه روغن نباتی جهان بود که اکثریت سهام آن تعلق به خانواده "غضنفر" داشت. به این سه گروه شرکت "اتکا" نیز افزوده میشد که وابسته به شرکت تعاونی ارتش بود. خرید و قیمت گذاری بر "تخم پنبه" در انحصار کامل این چهار گروه بود. گروه خریداران انحصاری "پنبه محلوج" نیز عبارت از سه گروه "علاقبند و شرکاء"، "نوشیروانی و شرکاء" و "برکت و شرکاء" میشدند. به این گروهها شرکای دیگری که صاحبان آنها از بورژوا- ملاکان بومی بودند افزوده میشد که مهمترین آنها عبارت از گروه صنعتی شمالی و برادران، محمدی، بیکزاده، جعفریای و آخوندزاده بودند. (که مهمترین آنها عبارت از گروه صنعتی شمالی و برادران، محمدی، بیکزاده، جعفریای و آخوندزاده بودند). این انحصارات و تعداد دیگری از صنایع بورژوا ملاکان بومی بعد از انقلاب توسط بنیاد مستضعفان مصادره و بهمان شیوه قبلی اداره و یا با انتقال تمامی دستگاههای تولیدی آنها به خارج از تورکمنصحرا به نابودی کشانیده شده اند).

هنگام نوسان شدید قیمت پنبه در بازارهای جهانی انحصارات خرید "تخم پنبه" و "پنبه محلوج" نیز بر سر تعین نرخ جدید معمولاً با هم به توافق میرسیدند (نرخ جدید نیز همیشه پایینتر از هزینه کشت و داشت و برداشت تعیین میگردد)، دهقانان مجبور میشدند به سلف خران و ربا خواران رجوع بکنند. صاحبان و سهامداران این گروههای انحصارات صنعتی به همراه رباخواران و سلف خران از این طریق نیز توانستند هزاران هکتار از مرغوبترین اراضی تورکمنصحرا را تصاحب نمایند.

از سوی دیگر بر مبنای غصب و "مکانیزه" شدن اراضی مسدوله ارضی در تورکمنصحرا نیز از ویژگی های خاصی برخوردار گردید که این مسئله را نسبت به دیگر نقاط ایران متمایز ساخت. اهم این ویژه گیها نیز عبارتند از:

۱- معمولاً سرمایه داری ارضی، ریشه در بزرگ مالکی قبل از فرمها دارد. اما در تورکمنصحرا با توجه به اینکه قبل از اصلاحات ارضی، بزرگ مالکی بعنوان سیستم مسلط در این منطقه وجود نداشته است بالطبع سرمایه داری ارضی نیز نمیتوانست معلول تغییر سیستم ارباب - رعیتی به شیوه تولید سرمایه داری ارضی باشد. بنابر این سرمایه داری ارضی در تورکمنصحرا که ریشه در اراضی غصبی رضاخان و محمدرضا شاه داشته در تقابل

مستقیم با منافع همه اقشار و طبقات ملت تورکمن که به درجات مختلف و به اشکال گوناگون از این رفرم ضربه دیده اند قرار گرفت.

یکی از علل توده ای شدن مبارزات دهقانان و مشارکت ملی تورکمنها در این جنبش در مقطع انقلاب ناشی از این ویژه گی خاص مسئله ارضی در تورکمنصحرا بوده است.

۲- بوجود آمدن زمینداری بزرگ "مکانیزه" در تورکمنصحرا محصول انباشت کلاسیک سرمایه نبوده بلکه نتیجه سرمایه داری ارضی وابسته به قدرت حاکم وقت بوده است. به عبارت دیگر سرمایه ارضی نه در روند تکاملی درونی جامعه تورکمن بلکه از خارج از آن تزریق شده است. بنابراین، این مکانیزاسیون نه تنها تمامی عرصه های حیات اجتماعی تورکمنها را دربر گرفت بلکه در عرصه کشاورزی و دامپروری نیز بسط نیافت. بهمین دلیل استکه بقایای سیستم کهن اریاب - رعیتی که در زمان رضاخان و در سالهای اول حکومت پهلوی دوم به تورکمنصحرا تحمیل شده بود کماکان به حیات خود ادامه داده است.

عنصر اساسی سیستم اریاب - رعیتی یعنی بهره وری نسبی تولید کننده از محصول کار خود (سهم بری و یا نصفه کاری) میباشد. در تورکمنصحرا حتی در عرصه اجاره ماشین آلات کشاورزی مانند کمباین (ده به یک تا چهارده به یک) هنوز نیز به حیات خود ادامه میدهد. عملکرد عنصر سهم بری نیز باعث میگردد که قطب بندی طبقاتی در روستاها به کندی شکل بگیرد. این امر نیز در عرصه مبارزه سیاسی بصورت ائتلاف اقشار مختلف روستایی علیه بورژوا - ملاکان غاصب بومی و غیر بومی و نه صرفاً بصورت مبارزه "کارگران کشاورزی" با آنها نمود پیدا میکند. یکی دیگر از علل توده ای بودن مبارزه در روستاهای تورکمنصحرا را نیز در این مسئله جست.

۳- بدنبال اصلاحات ارضی در ایران، یعنی در پروسه سلب مالکیت سنتی از دهقانان مهاجرت روستائیان از هستی ساقط شده به شهرهای بزرگ آغاز گردیده و بخش عظیمی از جمعیت روستاها به جمعیت شهری پیوستند. اما، در تورکمنصحرا عکس این روند بوقوع میپیوندد. بدین ترتیب که سیل مهاجرین روستایی در بحبویه اصلاحات ارضی از استانهای دیگر ایران بخصوص سیتان و بلوچستان به روستاهای تورکمنصحرا شدت بی سابقه ای مییابد. لذا، روستائیان سلب مالکیت شده تورکمن عمدتاً روستاها را ترک نکرده و به شهرها روی نمیآورند. علت این امر را نیز اولاً، در وجود تنوع شغلی مانند، دامپروری و قالیبافی، ماهیگیری و بوجود آمدن کشت و صنعتهای بزرگ در تورکمنصحرا و امکان ایجاد کار مزدوری در آنها و کارهای واسطه گری دیگر دانست. ثانیاً، علت دیگر آن را باید در احساس مالکیت روستائیان از هستی ساقط شده بر سرزمین ابا و اجدادی خود و عدم احساس تملک و آرامش روحی در دیگر مناطق ایران در آنها جستجو کرد. بنابراین روستائیان بی زمینی که در روستاهای خود مانده بودند هرروزه شاهد تاراج و بهره برداری غارتگرانه بورژوا - ملاکان عمدتاً غیر بومی از اراضی سابق خود بوده و نفرت آنها نسبت به این غاصبان هرروزه عمیقتر میشود. این امر نیز در عین بازتاب یکی دیگر از علل خصلت ملی جنبش ارضی در تورکمنصحرا بیانگر رادیکالیزم موجود در این جنبش میباشد.

مجموعه این ویژه گیها در عین متمایز ساختن جنبش ارضی تورکمنصحرا از دیگر نقاط ایران، خصلت دوگانه مسئله ارضی در منطقه را به نفع خصلت ملی آن تشدید کرده است!



منابعی که در نوشتن این سلسه مقاله مورد استفاده قرار گرفته اند عبارتند از:

- ۱- اقتصاد گرگان و دشت- دکتر منصور گرگانی
- ۲- مسئله ارضی در صحرای تورکمن- دکتر منصور گرگانی
- ۳- زندگی و مبارزه خلق تورکمن – از انتشارات کانون فرهنگی – سیاسی خلق تورکمن
- ۴- بیانیه کانون فرهنگی - سیاسی بمناسبت ۶۳- مین سالگرد اعلام جمهوری تورکمنستان ایران
- ۵- پنجاه نامه تاریخی – ابراهیم صفایی
- ۶- تورکمنهای ایران – بی بی رابعه لوگاشوا
- ۷- مسئله ارضی در ایران – اسکندری
- ۸- رشد سرمایه داری در روسیه – لنین
- ۹- کاپیتال جلد دوم – مارکس
- ۱۰- مالک و زارع در ایران – دکتر لمپتون